

داستان

# نظریه گن در بازار سهام

نگاهی به گذشته از سال ۱۹۴۰

ویلیام دلبرت گن

تالیف:

علی قهرمانی

آراد کتاب

## پیشگفتار

امروزه بازارهای مالی در جهان از تنوع و گستردگی بسیار زیادی برخوردار هستند و ما شاهد هستیم که با گذر زمان و رشد هر روزه بازارهای مالی، پیچیدگی آنها نیز بطور فزاینده‌ای افزایش می‌یابد و با افزایش گستره بازارها و پیچیدگی آنها مسلماً موضوع شناسایی و تحلیل‌های مالی هر روز پیچیده‌تر از روز قبل می‌شود و این موضوع فعالان بازار سرمایه را مجبور می‌کند تا با گذشت زمان وسعت و عمق مطالعات خود را در این زمینه افزایش دهند و به هر میزان که تحلیل گران بازار درک عمیق‌تر از بازار و روش‌های تحلیلی کسب کنند به نتایج مطمئن‌تر و درازمدت‌تری در این زمینه دست پیدا خواهند کرد.

در دو کتاب قبلی از سری کتاب‌های نظریه گن یعنی الگوهای قیمت زمان و چرخه‌های بازار سعی شد تا علاقمندان با مبانی اولیه روش گن آشنا شوند و با انجام تمرین‌های زیاد و مطالعه عمیق‌تر تسلط نسبی مناسبی نسبت به این تکنیک‌ها کسب کنند. بسیاری از علاقمندان و فعالان حوزه تحلیل بازار با روش گن نیاز به مطالب تکمیلی و روش‌های کاری مشخص‌تر و نتایج ملموس‌تر را احساس می‌کردند که بهترین منبع برای این منظور کتاب‌ها و نوشته‌های گن می‌باشد. ولی تجربه نشان داده است که مطالعه کتاب‌ها گن نیاز به یکسری پیش‌نیاز دارد که سعی شد در دو کتاب قبل این پیش‌نیازها برای علاقمندان روش تحلیلی گن طرح شد و با توجه به اینکه بهره‌برداری از کتاب‌های گن نیاز به مطالعه عمیق و به قول برخی از محققین نیاز به رمز‌گشایی دارد و از طرفی هم چون این کتاب‌ها به فارسی ترجمه نشده است، بسیاری از علاقمندان امکان بهره‌برداری و استفاده از نسخه اصلی کتاب‌ها را ندارند. برای آغاز مطالعه کتاب‌های گن یکی از بهترین کتاب‌های او که قادر است روش کاری و نتایج سیستم گن را در زندگی عادی یک فعال بازار سرمایه نشان دهد کتاب تونلی در میان هوا است. این کتاب در ظاهر یک رمان عاشقانه و علمی تخیلی است که آقای گن سعی کرده است از تاریخ‌ها و قیمت‌های واقعی برای پیش‌بینی‌های خود استفاده کند و با توجه به اینکه این کتاب در سال 1927 و قبل از جنگ جهانی دوم منتشر شده است، پیش‌بینی‌های کتاب مربوط می‌شود به سال‌های بعد از این تاریخ و وقوع جنگ جهانی دوم که در توضیح نام اصلی کتاب هم این جمله مشخص شده است "نگاهی به گذشته از سال 1940".

اگر به دلیل راز با ارزشی که گن در این کتاب قرار داده است نبود شاید کتاب تونلی در میان هوا فقط یک کتاب علمی - تخیلی بود درحالی‌که اکثر افرادی که این کتاب را مطالعه

می‌کنند امیدوار هستند که بتوانند فلسفه و تکنیک‌های معامله‌گری را در آن کشف کنند و این بسیار مهم است که قادر باشند اینکار را بدرستی انجام بدهند.

کتاب داستان نظریه گن برای کمک به تحلیل‌گران و سرمایه‌گذارانی است که قصد ورود به پژوهش‌های خاص درارتباط با روش‌های ویژه تجاری گن را دارند. بخصوص برای افرادی که از سایکل‌ها برای تعیین اهداف زمانی بر روی محور زمان نمودارها استفاده کنند.

در طی سالیان گذشته محققین زیادی سعی داشتند تا اسرار کتاب تونلی در میان هوا را بطور کامل کشف کنند ولی ظاهراً محققین کمی موفق به انجام این مهم شدند و یا اینکه نتیجه حاصل از این تحقیقات به سادگی در دسترس علاقمندان قرار نگرفته است. من فکر می‌کنم که این یکی از مهمترین اشکالاتی است که تحلیلگران روش گن با آن مواجه هستند، برای یک معامله‌گر و یا تحلیل‌گر بازار که با سیستم گن کار می‌کند این کتاب می‌تواند یکی از با ارزش ترین کتب باشد.

به همین دلیل نام این کتاب را داستان نظریه گن انتخاب کردم و آن را در چند بخش تنظیم کردم که شاید خوانندگان بتوانند استفاده بهتری از مطالب آن بکنند.

بخش اول: این فصل یک ترجمه کامل از کتاب نبوده بلکه یک برداشت کلی از موضوع کتاب و جزئیات مورد نیاز می‌باشد که البته سعی شده تقریباً مفاهیم اصلی کتاب را در بر بگیرد بجز برخی مضامین و شعرهای تکراری و آیه‌های مذهبی که ترجمه درست آنها با شک همراه بود و در تحلیل‌های نهایی و مباحث داخلی کتاب غیر ضروری می‌نمود.

بخش دوم: بحث و بررسی در باره نکات کلیدی کتاب

بخش سوم: آشنایی با نرم افزارهای سیستم گن

در این مرحله به سراغ بخش اول یعنی کتاب تونلی در هوا برویم و در بخش‌های بعد در باره

نکات کلیدی آن به بحث و بررسی خواهیم پرداخت .

**Nazarieh.gann@yahoo.com**

## مقدمه

خوشا به حال افرادی که دانش و حکمت را آموخته و آن را درک نیز می‌کنند. یک کتاب وقتی آموزنده بوده و ارزش خواندن را داشته باشد، به‌طورمسلّم خواننده‌ها به آن علاقه‌مند می‌شوند و آنها هستند که ارزش واقعی کتاب را تعیین می‌کنند. بنابراین، این کتاب هدفی سه‌گانه دارد.

در مرحله‌ی اول، حاوی یک داستان جالب و عاشقانه است. در مرحله‌ی دوم، مفهومی اخلاقی دارد که نشان می‌دهد قوانین طبیعت بر اساس کتاب آسمانی عمل می‌کنند. در مرحله‌ی سوم، ارزش واقعی این کتاب در دانشی است که به‌کمک آن علم پیش‌بینی و آماده شدن برای اتفاقات آینده را فرا می‌گیرد.

البته، حقایق از موضوع داستان قوی‌تر هستند. در این داستان، حقایق را در درون اتفاقات قصه بیان کرده‌ایم، حقایقی که بسیاری از آنها اتفاق افتاده‌اند یا در آینده اتفاق خواهند افتاد. تونلی در میان هوا، مضمونی اسرارآمیز، رمزآلود و باارزش دارد که این اسرار در غالب زبانی پنهانی ارائه شده است. بعضی از مردم آن را یک بار می‌خوانند و بعضی دیگر آن را برای بار دوم هم مطالعه می‌کنند، اما بیشتر افرادی که به‌دنبال پیدا کردن راز پنهان آن هستند، آن را برای بار سوم نیز می‌خوانند. زمانی که برای بار اول این کتاب را مطالعه می‌کنید، به داستان رمانتیک و عاشقانه‌ی آن علاقه‌مند شده و با این داستان سرگرم می‌شوید. گاهی، تمایل پیدا می‌کنید که برای دومین بار نیز آن را بخوانید، زیرا نیاز دارید دست‌ورالعمل‌ها و دانش موجود در آن درک کنید؛ در واقع، در این مرحله است که برخی از معانی پنهان برایتان آشکار می‌شود و آن دانش را با درک کردن یاد خواهید گرفت. در این مرحله، انگیزه می‌یابید که نتیجه این دانش را در عمل نیز مشاهده کنید. افرادی که این کتاب را برای بار سوم مطالعه می‌کنند، می‌خواهند جزء اشخاصی باشند که به رویاها و آرمان‌های خود رسیده‌اند، رویاهایشان را به واقعیت تبدیل می‌کنند و می‌خواهند این نکته را بفهمند که چطور با این دانش می‌توانند گام‌ها اولیه‌شان را در مسیر رسیدن به موفقیت بردارند.

زمانی که برای بار سوم به مطالعه بپردازید، یک مفهوم جدید برایتان پدیدار می‌شود. در این مرحله، راز پنهان را کشف خواهید کرد و در آن زمان است که معنای حجاب و پوشش را درک می‌کنید. کتاب آسمانی می‌گوید: "جست‌وجو کنید تا پیدا کنید." "بکوبید بر آن، بر شما آشکار خواهد شد." و در این زمان است که درک عمیق‌تری نسبت به واقعیت‌ها پیدا خواهید کرد.

بنابراین، توصیه می‌کنم که علم و دانش کسب کنید و با تمام توان آن را بفهمید تا بتوانید به خوبی به درک واقعی‌ای از موضوع برسید و در آن زمان است که آینده برایتان تبدیل به یک کتاب باز می‌شود.

در صورتی که ایستادگی و صبر داشته باشید، به سود خواهید رسید.

من معتقد هستم که این کتابی جالب و با ارزش است. تمام مردان و زنانی که آن را می‌خوانند، متوجه خواهند شد که چگونه آنها را به سمت حقیقت هدایت کرده‌ام و در آن زمان است که به هدف خود رسیده‌ام و این پاداش من خواهد بود.

دبلیو . دی . گن نهم . می . 1927

کتاب تونلی در میان هوا و یا نگاهی به عقب از سال 1940 که در سال 1927 توسط گن نوشته شده است یک کتاب چند منظوره است که سزاوار توجه ما می باشد که فقط به یک داستان عاشقانه محدود نمی شود.

من اگر بخواهم خلاصه ای از این کتاب را بگویم، رابرت گوردون مرد جوانی که انجیل و استرولوژی را مطالعه میکرد . او به یک معامله گر مشهور و ثروتمند در وال استریت تبدیل شد و اختراعاتی انجام داد. او از دوره دبیرستان عاشق دختری بنام ماری بود که به یکباره برای مدت 5 سال از زندگی او ناپدید شد .

## مقدمه

قسمتی از مصاحبه مجله تیکر با آقای گن :

برای ده سال گذشته تمامی وقت و تمرکز من بر روی نظریه‌های مربوط به بازار بود و مانند بسیاری از افراد من هم در ابتدا هزاران دلار از دست دادم و تجربه‌های معمولی و شکست‌هایی که برای تمام تازه کارها می‌افتد برای من هم بود در آن زمان کم تجربه بودم و همانند اکثر تازه کارها بدون اطلاعات لازم وارد بازار شدم . خیلی زود متوجه شدم که تمام انسان‌های موفق در هر زمینه شغلی مانند پزشکان، وکلا و یا دانشمندان قبل از تلاش برای پول درآوردن سال‌ها وقت صرف مطالعه و تحقیق کرده اند . باید مطالعات و آموزش‌های لازم برای حرفه‌ای شدن در آن زمینه را کسب کرد. زمانی میرسد که من کارگزار خودم می‌شوم و یک اکانت بزرگ را راه بری می‌کنم، آن زمان دیگر به ندرت وقت و فرصت مطالعه پیدا می‌کنیم و شروع می‌کنم به گمانه‌زنی با دیگران که این اصلی‌ترین دلیل شکست من خواهد بود. من متوجه شده‌ام که 90% معامله‌گران که وارد بازار می‌شوند بدون دانش قبلی و یا مطالعه صحیح این کار را می‌کنند و معمولاً در پایان کار یک بازنده و ورشکسته خواهند بود . پس من شروع کردم به یادداشت کردن دوره‌های مربوط به رشد و سقوط سهام و کالا . این موضوع باعث شد که من به این نتیجه برسم که قوانینی وجود دارند که مبنای جنبش‌ها و حرکت‌های بازار می‌باشند، پس تصمیم گرفتم که این قوانین را شناسایی کنم و ده سال از زندگی‌م را به مطالعه قوانین طبیعی و نظریه‌های مالی اختصاص بدهم و همچنین مطالعات مربوط به بازار و بهترین زمان و استراتژی خودم را برای بدست آوردن، بهترین روش‌های معاملاتی برای ساخت یک حرفه سودآور را پیدا کردم.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
11	بخش اول: تونلی در میان هوا
12	فصل اول
16	فصل دوم
25	فصل سوم
38	فصل چهارم
51	فصل پنجم
53	فصل ششم
62	فصل هفتم
62	چرخه‌های آینده FUTURE CYCLES
68	فصل هشتم
68	سایکل‌های حمل‌ونقل
72	فصل نهم
85	فصل دهم
93	فصل یازدهم
102	فصل دوازدهم
121	فصل سیزدهم
131	فصل چهاردهم
141	فصل پانزدهم
146	فصل شانزدهم
146	کمپین بزرگ رابرت گوردون در پنبه
161	فصل هفدهم
164	فصل هجدهم
168	فصل نوزدهم
180	فصل بیست
190	فصل بیست و یکم
196	فصل بیست و دوم
200	فصل بیست و سوم
206	فصل بیست و چهارم



212.....	فصل بیست و پنجم.....
223.....	فصل بیست و ششم.....
230.....	فصل بیست و هفتم.....
240.....	فصل بیست و هشتم.....
248.....	فصل بیست و نهم.....
257.....	فصل سی ام.....
270.....	فصل سی و یکم.....
282.....	فصل سی و دوم.....
288.....	فصل سی و سوم.....
295.....	فصل سی و چهارم.....
295.....	هفت روز رابرت گوردون.....
303.....	فصل سی و پنجم.....
307.....	فصل سی و ششم.....
307.....	کنفرانس جهانی صلح.....
315.....	بخش دوم: بحث و بررسی درباره نکات کلیدی کتاب.....
425.....	بخش سوم: نرم افزارهای سیستم گن.....

**بخش اول**  
**تونلی در میان هوا**

## فصل اول



صبح روز یکشنبه دهم ژوئن در منتهی‌الیه گوشه شمال شرقی در ایالت تگزاس و در حدود 8 مایلی غرب تکسارکانا یک خانه روستایی تنها وجود داشت. املیا گوردون بر روی تختش دراز کشیده بود، از میان پنجره نور خورشید را تماشا می‌کرد و در فکر پسر تازه متولد شده‌اش بود. او همیشه امیدوار بود که پسر سومش در روز یکشنبه به دنیا بیاید؛ ولی پسرش در اواخر شب شنبه در 9 ژوئن سال 1906 متولد شد. چند ماه پیش از تولد او، املیا متحمل یک شوک شدید ناشی از مرگ پسرش در زلزله سانفرانسیسکو در ماه آوریل شده بود و مدتی بود که می‌ترسید بر اثر این شوک، پسر سومش زنده به دنیا نیاید. در این صبح روز یکشنبه، او خوشحال بود. وقتی به فرزندش نگاه می‌کرد، پسر تندرستی را می‌دید که در کنارش خوابیده است و در رویای آینده او بود و فکر می‌کرد که نام او چه باید باشد.

کالوین گوردون پدر، یک کاپیتان در ارتش ایالت‌متحده بود که در اسپانیا خدمت کرده و به دلیل شجاعت و جسارتی که از خود نشان داده بود، مفتخر به کسب مدال شده بود. پس از جنگ امریکا و اسپانیا، از تنسی به تگزاس نقل مکان کردند. سروان گوردون به دلیل از دست دادن پسر ارشد خود در زلزله سانفرانسیسکو بسیار افسرده شده بود و از تولد این نوزاد پسر جدید بسیار خوشحال و امیدوار بود که این فرزند بتواند جاه‌طلبی‌های او را بعد از مرگ پسر اولش ارضا کند.

کالوین و املیا عادت داشتند هر روز یکشنبه صبح به کلیسای کوچک محلی بروند، اما سروان گوردون آن روز صبح در کنار خانواده ماند تا بتواند در مورد انتخاب نام پسرشان بیشتر

با هم صحبت کنند. سروان گوردون نام پدرش را که رابرت بود، پیشنهاد کرد و همسرش هم آن را پذیرفت. پس، نام رابرت را برای پسر کوچولوی خود انتخاب کردند. آملیا گوردون یک دانش‌آموخته کلیسا بود و همیشه، امیدوار بود پسری داشته باشد که واعظ شود. او فکر می‌کرد که رابرت می‌تواند این آرزوی او را برآورده کند. سروان گوردون مشغول کشاورزی بود. او معمولاً در زمین‌های پایین رودخانه سرخ پنبه می‌کاشت. در سال 1907 که سال بعد از زمان تولد رابرت بود، در زمینه فعالیت‌های کشاورزی خود تقریباً یک ورشکسته محسوب می‌شد، زیرا محصول پنبه او در اواخر فصل بهار آسیب دیده بود.

همه اینها با شرایط نامساعد مالی‌ای همراه بود که در پاییز سال 1907 باعث ایجاد وحشت در ایالات متحده آمریکا شد. بنابراین، پسر کوچک خانواده در اولین سال زندگی‌اش در شرایط نامطلوبی قرار داشت. هنگامی که رابرت کمی بزرگ‌تر شد، کمی بیش از دو سال، مادرش یک دختر به دنیا آورد که اولین دخترشان بود؛ ولی او هنوز علاقه زیادی به رابرت داشت، در مورد آینده با او صحبت می‌کرد و با علاقه‌ی بسیار زیادی کتاب مقدس را به رابرت آموزش می‌داد. در پنج سالگی، مادر رابرت به تدریج حروف الفبا را به او آموخت. رابرت پیش از اینکه به مدرسه برود، به سرعت یاد می‌گرفت که چگونه بخواند و بنویسد. او همیشه خوشحال می‌شد که روزهای یکشنبه با مادر به مدرسه کلیسا برود. همچنین، علاقه زیادی هم به شرکت در خطبه‌ها و سخنرانی‌ها داشت و به مطالبی که معلم روزهای یکشنبه در مورد به‌وجود آمدن جهان و خداوند بزرگ می‌گفت، با علاقه گوش می‌کرد.

یک روز که رابرت کوچک به کلیسا رفته بود، واعظ به او آیه‌هایی به این مضمون داد که: با صدای رییس فرشتگان و با صور خداوند در ابتدا مردگان برخوانند خواست. پس، ما زنده خواهیم شد و از آن پس، جاودان خواهیم بود. با هم در بالای ابرها و در برزخ خواهیم بود و در آنجا برای دیدار خداوند منتظر خواهیم ماند. پس از آن، همیشه با خداوند خواهیم ماند. رابرت به متن این خطابه بسیار علاقه‌مند شد و از مادرش خواست تا آن را برایش توضیح دهد که چگونه خداوند می‌تواند ما را به بهشت ببرد، با چه وسیله نقلیه‌ای این کار را می‌کند و چگونه ما را سوار بر آن می‌کند و تا ابرها می‌برد که در آنجا برای دیدار خداوند منتظر خواهیم ماند. او مدت‌ها، به دلیل آیه‌هایی که واعظ خوانده بود، متحیر شده و مشتاق بود در این باره بیشتر بداند. می‌گفت: «مادر، من دوست دارم برای دیدار خداوند به بالای ابرها بروم.» مادرش می‌گفت: «به گفته کتاب آسمانی، روزی قادر به انجام این کار خواهی بود.»

روز یکشنبه، هنگامی که معلم در مدرسه خواند: "کسانی که با ما مشکل دارند، در زمانی که خداوند عیسی بهشت را به فرشتگان خود نشان می‌دهد و می‌گوید آنهایی که خداوند را نمی‌شناسند و از انجیل و خداوند عیسی مسیح اطاعت نمی‌کنند، گرفتار شعله‌های آتش خواهند شد." واعظ گفت که خداوند رنگین‌کمان را به‌عنوان یک شاهد در آسمان قرار داده است که جهان هیچگاه دوباره با آب نابود نخواهد شد؛ اما توضیح هم داد که خداوند از کسانی که به او اعتقاد نداشته باشند، با شعله‌های آتش انتقام گرفت و جهان را با آتش نابود خواهد کرد.

رابط می‌خواست بداند که اگر خداوند ما را دوست دارد؛ پس، چرا می‌خواهد جهان و تمام آنچه که را در آن هست، نابود کند؟ مادرش به او گفت که خداوند گناهکاران و کسانی را نابود خواهد کرد که علیه او بوده‌اند و آنان که کلام خداوند را نمی‌پذیرند، باید از بین بروند.

روز یکشنبه، بابی دوباره به مدرسه رفته بود و می‌خواند "اجازه دهید که زن در سکوت همه مسائل را یاد بگیرد. من رنج می‌برم از اینکه یک زن آموزش دهد، زیرا از لحاظ قدرت همانند یک مرد نیست. اولین انسان، آدم بود و بعد، حوا آفریده شد. آدم فریب نمی‌خورد، اما این زن بود که او را فریب داد و گناه کرد." او از معلم مدرسه روز یکشنبه خواست که در مورد مفهوم یادگیری کامل در سکوت بیشتر توضیح دهد. همچنین، می‌خواست در مورد این مساله هم توضیح دهد که چرا یک زن نباید آموزش دهد، در حالی که همیشه، مادرش به او آموزش می‌دهد و او را هم دوست دارد و پدرش به این موضوع و به خواسته‌های او هیچ توجهی ندارد و حتی تمایلی ندارد که چیزی به او یاد بدهد. او می‌خواست بداند اگر این کار اشتباه است که مادرش چیزی به او یاد بدهد، آیا خداوند او را تنبیه خواهد کرد. معلم پاسخ داد که خداوند گفته است: "رنج می‌برند، کودکان کوچکی که به نزد من می‌آیند؛ پس، آنها را منع نمی‌کنم. خداوند چنین پادشاهی است."

او توضیح داد که مادرش نمونه‌ای از عشق و اراده است، یک مادر که با کلمات و کارهای خود بر روی کودک تأثیر می‌گذارد، این خیلی بیشتر از آن چیزی است که او می‌گوید و این بزرگ‌ترین تعلیم در سکوت است.

رابط اغلب مادرش را بر روی کشتزار می‌دید. به داستان‌های مربوط به ارواح که مادرش برایش تعریف می‌کرد، گوش می‌داد و در ذهن خود از ارواحی که در شب راه می‌رفتند، می‌ترسید. او به‌طور معمول از اجنه‌ها می‌ترسید، در حالی که آنها را نمی‌دید. یک روز یکشنبه در کلیسا واعظ متن بعدی او را داد که درباره جن بود: "خداوند به ما روح نداده برای ترساندن، اما

روح قدرت، عشق و عقل سالم داده است." هنگامی که رابرت این مطالب را شنید، می‌خواست بداند که چطور است که ما باید از همه اینها بترسیم، اگر خداوند به ما روح نداده برای ترس و روح را برای ترساندن در ما به وجود نیاورده، اما به ما روح قدرت، عشق و عقل را داده است. مادرش به او توضیح داد که ارواح و ترس از تاریکی داستان‌های قدیمی هستند که در موردشان به او گفته، اینها اصلاً واقعی نیستند، همه‌شان خرافات است و او باید همه آنها را از ذهن خود دور کند.

در یکشنبه‌های بعدی، رابرت برای گرفتن متن‌های جدید خود به مدرسه کلیسا می‌رفت: "این را بدان که در روزهای گذشته لحظات خطرناکی ایجاد شد." رابرت اضطراب داشت که بداند چه خطراتی در روزهای گذشته وجود داشته یا در آینده ممکن است وجود داشته باشد. مادرش این مطالب را بسیار کامل برای او توضیح می‌داد.

رابرت آرزو داشت که کودکان بتوانند بیشتر در مورد کتاب مقدس یاد بگیرند و می‌گفت که اگر مردم بیشتر در مورد کتاب مقدس بدانند، آیا رشد بیشتری نخواهند کرد؟ مادر به او گفت که کتاب مقدس می‌گوید: "هیچ‌کس حق ندارد به کودکان آسیب برساند و هر کسی که به کودکان آسیب برساند، به‌هیچ‌وجه وارد ملکوت و بهشت آسمانی نخواهد شد."